

حمایت از کودکان اقلیت در نظام ملل متحد: ارزیابی کفایت و راهکارهای تقویت

حسین شریفی طرازکوهی (نویسنده مسئول)

استاد بازنشسته، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه امام حسین، تهران، ایران.

hsharifit@gmail.com

سیدقاسم زمانی

استاد، گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

zamani@atu.ac.ir

نرگس رشیدی

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

narges.rashidi92@gmail.com

چکیده

کودکان متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی، به دلیل هم‌زمانی موقعیت کودکی و تعلق به گروهی غیرغالب، ممکن است با اشکال خاصی از تبعیض، محرومیت و تضعیف هویت روبه‌رو شوند. با این حال، حمایت از آنان در نظام ملل متحد میان نظام حقوق کودک و نظام حقوق اقلیت‌ها پراکنده است و هیچ‌یک به‌تنهایی موقعیت پیچیده «کودک اقلیت» را به‌طور جامع پوشش نمی‌دهد. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا تلاقی هنجارها و سازوکارهای این دو نظام، حمایتی کافی، منسجم و قابل اجرا فراهم می‌آورد. مقاله با روش تحلیل حقوقی و مطالعه اسنادی معاهدات، تفاسیر نهادهای معاهداتی و سازوکارهای تخصصی ملل متحد نشان می‌دهد که مشکل اصلی، فقدان مطلق قواعد حمایتی نیست، بلکه نبود پیوند نظام‌مند میان آنها، غلبه برابری صوری، ضعف هماهنگی نهادی و محدودیت تضمین‌های اجرایی و جبرانی است. بر این مبنا، مقاله الگوی «حمایت یکپارچه و افتراقی» را پیشنهاد می‌کند. یکپارچگی به تفسیر و اجرای هماهنگ حقوق کودک و حقوق اقلیت‌ها و افتراقی بودن به اتخاذ تدابیر متناسب برای رفع موانع واقعی برخورداری از حقوق اشاره دارد. این الگو بر شناسایی هم‌زمان کودکی و تعلق اقلیتی، حمایت از هویت همراه با احترام به ظرفیت‌های در حال تحول کودک، اقدامات ایجابی، مشارکت مؤثر، داده‌پردازی حقوق‌محور، دسترسی به عدالت و پاسخ‌گویی نهادی استوار است. یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد اجرای تعهدات بین‌المللی ایران در این حوزه مستلزم عبور از تضمین‌های کلی و توجه صریح‌تر به آثار سیاست‌های آموزشی، زبانی، حمایتی و قضایی بر کودکان اقلیت است.

واژگان کلیدی: کودک اقلیت؛ حقوق کودک؛ حقوق اقلیت‌ها؛ برابری واقعی؛ حمایت یکپارچه و افتراقی.

مقدمه

کودک به عنوان دارنده مستقل حقوق بشر، با تصویب کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ به رسمیت شناخته شد. این کنوانسیون دولت‌ها را ملزم می‌سازد حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر در آن را درباره تمام کودکان تحت صلاحیت خود و بدون تبعیض تضمین کنند (Convention on the Rights of the Child, 1989: arts. 1-2). با این حال، شناسایی حقوق برابر به خودی خود به برخورداری برابر از آنها منجر نمی‌شود؛ زیرا شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی و مذهبی کودکان می‌تواند نوع موانع و امکان استفاده واقعی آنان از حقوق را متفاوت سازد (Fortin, 2009). از این رو، اجرای مؤثر کنوانسیون مستلزم آن است که در کنار جهان‌شمولی حقوق، تفاوت موقعیت کودکانی که با موانع خاص یا ساختاری مواجه‌اند نیز مورد توجه قرار گیرد.

کودکان متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی در محل تلاقی دو وضعیت حقوقی قرار دارند: از یک سو، به دلیل سن، ظرفیت‌های در حال تحول و وابستگی نسبی به خانواده و نهادهای عمومی، از حمایت‌های ویژه حقوق کودک برخوردارند؛ و از سوی دیگر، تعلق واقعی یا منتسب آنان به گروهی اقلیت ممکن است آنها را در معرض تبعیض، انکار هویتی یا موانع خاص در دسترسی به آموزش، خدمات عمومی و عدالت قرار دهد (UNICEF, 2022; Fortin, 2009). اهمیت این تلاقی در آن است که «کودکی» و «تعلق اقلیتی» صرفاً دو عنوان حمایتی موازی نیستند، بلکه می‌توانند در تعیین نوع و شدت محرومیت بر یکدیگر اثر بگذارند. برای مثال، محدودیت زبانی برای کودک تنها مسئله استفاده فرهنگی از زبان نیست، بلکه ممکن است هم‌زمان بر یادگیری، مشارکت، ارتباط با نهادهای حمایتی و امکان دفاع از حقوق اثر بگذارد (Arkadas-Thibert & Ruggiero, 2022; Vandenhoe, 2005). بنابراین، وضعیت کودک اقلیت را نمی‌توان صرفاً با جمع کردن حقوق کودک و حقوق اقلیت‌ها تحلیل کرد.

حمایت از کودکان اقلیت در نظام ملل متحد از تلاقی دو مجموعه هنجاری شکل می‌گیرد. نخست، کنوانسیون حقوق کودک است که اصول عمومی عدم تبعیض، مصالح عالیه، حق بر حیات، بقا و رشد و حق شنیده شدن را همراه با حق حفظ هویت و حقوق خاص کودکان اقلیت در ماده ۳۰ مقرر می‌کند (Convention on the Rights of the Child, 1989: arts. 2, 3, 6, 8, 12 & 30). دوم، نظام حقوق اقلیت‌هاست که ماده ۲۷ میثاق و اعلامیه ۱۹۹۲ هسته اصلی آن را تشکیل می‌دهند. این اسناد از حقوق فرهنگی، مذهبی و زبانی، حفظ هویت، مشارکت مؤثر و در موارد مقتضی تدابیر ایجابی حمایت می‌کنند (Human Rights Committee, 1994a: paras. 6.1-6.2 & 9; Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, 1992: arts. 1-4).

هم‌زمانی این دو نظام لزوماً به انسجام حمایت نمی‌انجامد. نظام حقوق کودک عمدتاً بر وضعیت ناشی از کودکی تمرکز دارد و، جز در ماده ۳۰ و برخی تفاسیر، تعلق اقلیتی را در مرکز تحلیل قرار نمی‌دهد؛ در مقابل، نظام حقوق اقلیت‌ها غالباً از عنوان عام «اشخاص متعلق به اقلیت‌ها» استفاده می‌کند و ویژگی‌های کودکان را مستقلاً صورت‌بندی نمی‌کند. در نتیجه، ممکن است در نظام نخست ابعاد زبانی، فرهنگی و مذهبی و در نظام دوم ظرفیت‌های در حال تحول، مصالح عالیه و مشارکت مستقل کودک به حاشیه رانده شوند. مسئله اصلی مقاله آن است که آیا تفسیر و اجرای هماهنگ قواعد موجود می‌تواند این شکاف را برطرف کند یا کودک اقلیت همچنان در مرز میان دو نظام نامرئی می‌ماند. (Tobin, 2019; Thornberry, 1991; Weller, 2007).

این شکاف به‌ویژه هنگامی آشکار می‌شود که حمایت به منع تبعیض صریح یا رفتار یکسان با همه کودکان محدود شود. یک قاعده ظاهراً بی‌طرف ممکن است به دلیل تفاوت در زبان، محل سکونت، وضعیت اقتصادی یا دسترسی به نهادهای عمومی، آثار نامتناسبی بر کودکان اقلیت داشته باشد. برای مثال، آموزش صرفاً به زبان اکثریت می‌تواند امکان یادگیری و مشارکت کودک متعلق

به اقلیت زبانی را محدود کند و فقدان مترجم یا اطلاعات قابل فهم در فرایندهای اداری و قضایی نیز ممکن است دسترسی مؤثر او به عدالت را تضعیف سازد (Dunbar, 2001; Kilkelly & Liefwaard, 2019). بنابراین، ارزیابی کفایت حمایت باید از برابری شکلی فراتر رود و بررسی کند که آیا نظام موجود دولت‌ها را به شناسایی و رفع موانع واقعی برخورداری از حقوق ملزم می‌سازد (Vandenhoele, 2005؛ شریفی طرازکوهی و قره‌باغی، ۱۳۸۹).

ادبیات موجود غالباً حقوق کودک و حقوق اقلیت‌ها را جداگانه بررسی کرده است و کفایت مجموع هنجارها و سازوکارهای این دو نظام برای حمایت از کودک اقلیت کمتر به‌عنوان مسئله‌ای مستقل تحلیل شده است. مقاله حاضر این خلأ را با تمرکز بر ارتباط قواعد و کیفیت اجرای آنها بررسی می‌کند. (Tobin, 2019; Thornberry, 1991; Weller, 2007)

در استفاده از تفسیر عمومی شماره ۱۱ باید میان «اقلیت» و «بومی» تمایز حقوقی حفظ شود. حقوق ماده ۲۷ میثاق به اتباع دولت محدود نیست، اما رژیم حقوق بومیان علاوه بر حقوق فردی، بر حقوق جمعی، تعیین سرنوشت، خودگردانی و حقوق مرتبط با سرزمین و منابع تأکید دارد. (Human Rights Committee, 1994a: para. 5.1; United Nations General Assembly, 2007: arts. 26 & 3-5 بنابراین، ارجاع به تفسیر عمومی شماره ۱۱ صرفاً برای بهره‌گیری قیاسی از ملاحظات مشترک مربوط به زبان، هویت، آموزش و مشارکت است و به معنای یکسان‌انگاری دو وضعیت یا تسری حمایت‌های ویژه بومیان به کودکان اقلیت نیست.

بر این اساس، پرسش اصلی مقاله آن است که آیا مجموع هنجارها و سازوکارهای نظام ملل متحد، حمایتی کافی، منسجم و قابل اجرا از کودکان متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی فراهم می‌کند؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی دو مسئله فرعی است: نخست، هر یک از نظام‌های حقوق کودک و حقوق اقلیت‌ها چه ظرفیت‌ها و محدودیت‌هایی در شناسایی و تضمین حقوق کودک اقلیت دارند؛ و دوم، چه سازوکار تفسیری و اجرایی می‌تواند پراکندگی میان این دو نظام را کاهش دهد و برابری واقعی را تقویت کند؟

فرضیه پژوهش آن است که نظام ملل متحد، با وجود قواعد و سازوکارهای متعدد، هنوز حمایت کافی و یکپارچه‌ای از کودکان اقلیت فراهم نمی‌کند؛ زیرا دو نظام حقوق کودک و حقوق اقلیت‌ها عمدتاً به‌صورت موازی عمل می‌کنند. «کفایت» در این مقاله با سه معیار سنجیده می‌شود: شناسایی هم‌زمان کودکی و تعلق اقلیتی؛ توان قواعد در رفع موانع واقعی و تحقق برابری واقعی؛ و وجود ترتیبات مشارکتی، نظارتی و جبرانی مؤثر. پژوهش با روش تحلیل حقوقی و مطالعه اسنادی معاهدات، تفاسیر نهادهای معاهداتی و اسناد سازوکارهای تخصصی انجام شده است. بر این مبنا، «حمایت یکپارچه و افتراقی» به تفسیر هماهنگ دو نظام و اتخاذ تدابیر متناسب برای رفع موانع واقعی اشاره دارد. نوآوری پژوهش در ارزیابی کفایت حمایت در نقطه ارتباط این دو نظام و ارائه چارچوبی برای تفسیر، اجرا و پاسخ‌گویی منسجم است؛ اشاره به ایران نیز برای تبیین دلالت‌های اجرایی این چارچوب در قلمرو تعهدات بین‌المللی کشور است.

۱. مبانی حقوقی و آثار ساختار دوگانه حمایت از کودکان اقلیت

حمایت بین‌المللی از کودکان اقلیت در یک سند مستقل تنظیم نشده، بلکه از تلاقی نظام حقوق کودک و نظام حقوق اقلیت‌ها شکل گرفته است. نظام نخست بر کودک به‌عنوان دارنده مستقل حقوق و نیازمند حمایت ویژه تأکید دارد و نظام دوم حفظ هویت، موجودیت و مشارکت اشخاص متعلق به اقلیت‌ها را دنبال می‌کند. این ساختار می‌تواند حمایت را تکمیل کند، اما خطر پراکندگی و مغفول ماندن ویژگی‌های خاص کودک اقلیت را نیز دربردارد. (Tobin, 2019)

۱-۱. موقعیت حقوقی کودک اقلیت در تلاقی حقوق کودک و حقوق اقلیت‌ها

مفهوم کودک اقلیت از هم‌زمانی دو وضعیت حقوقی شکل می‌گیرد. وضعیت نخست، «کودکی» است که براساس ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک، اصولاً همه اشخاص زیر هجده سال را دربرمی‌گیرد. ظرفیت‌های در حال تحول، وابستگی نسبی به خانواده و محدودیت عملی کودک در پیگیری مستقل حقوق خود، ضرورت حمایت‌ها و تضمین‌های متناسب با سن و وضعیت او را ایجاد می‌کند. وضعیت دوم، تعلق واقعی یا منتسب به یک اقلیت ملی یا قومی، مذهبی، یا زبانی است که می‌تواند کودک را در معرض تبعیض، همسان‌سازی اجباری، تضعیف هویت یا محرومیت از مشارکت برابر قرار دهد (کاظمی و کفایی‌فر، ۱۳۹۹).

هم‌زمانی کودکی و تعلق اقلیتی را نمی‌توان به جمع ساده دو مجموعه حقوق فروکاست. برای کودک، زبان و مذهب صرفاً عناصر فرهنگی نیستند، بلکه با یادگیری، ارتباط خانوادگی، شکل‌گیری هویت و مشارکت در تصمیمات آموزشی و قضایی پیوند دارند. از این‌رو، تبعیض زبانی یا مذهبی می‌تواند هم‌زمان بر چند حق اثر بگذارد و تجربه کودک را از بزرگسالان همان گروه متمایز سازد (Arkadas-Thibert & Ruggiero, 2022; Dunbar, 2001).

تحلیل وضعیت کودک اقلیت باید سن، ظرفیت‌های در حال تحول، وابستگی خانوادگی و تعلق فرهنگی را هم‌زمان در نظر گیرد. تمرکز صرف بر کودکی ممکن است زبان و هویت جمعی را نادیده بگیرد و تمرکز صرف بر اقلیت‌بودن نیز ممکن است دیدگاه مستقل کودک را تحت الشعاع خواست بزرگسالان گروه قرار دهد (Fortin, 2009).

حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل عموماً به‌عنوان حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌ها تنظیم شده‌اند، هرچند بسیاری از این حقوق تنها در اجتماع با دیگر اعضای گروه معنا و امکان اعمال می‌یابند. ماده ۲۷ میثاق از «اشخاص متعلق به اقلیت‌ها» سخن می‌گوید و ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک نیز حق کودک را برای برخورداری از فرهنگ، عمل به مذهب و استفاده از زبان خود «در اجتماع با سایر اعضای گروه» تضمین می‌کند. این قالب، دارنده حق را فرد می‌داند و درعین حال، ماهیت اجتماعی و جمعی فرهنگ، زبان و مذهب را به رسمیت می‌شناسد (زمانی، ۱۳۸۴؛ Pentassuglia, 2002; Thornberry, 1991).

در مورد کودکان، تنظیم رابطه میان حقوق فردی و تعلق جمعی حساس‌تر است. کودک ممکن است هویت فرهنگی و زبانی خود را در خانواده و جامعه بیاموزد، اما در شکل‌دادن به این هویت نیز، متناسب با ظرفیت‌های در حال تحول خود، نقشی فزاینده دارد. ماده ۵ کنوانسیون، هدایت والدین را با ظرفیت‌های در حال تحول کودک مرتبط می‌سازد و ماده ۱۲ حق او را بر بیان آزادانه دیدگاه‌ها تضمین می‌کند (Convention on the Rights of the Child, 1989: arts. 5 & 12). در نتیجه، حمایت از هویت اقلیتی نباید به تحمیل هویتی بسته و ازپیش‌تعیین‌شده یا سلب امکان پرسش، انتخاب و تحول از کودک منجر شود (Scolnicov, 2007).

دولت‌ها از یک سو نباید با سیاست‌های همسان‌ساز، پیوند کودک با زبان، فرهنگ یا مذهب خود را تضعیف کنند و از سوی دیگر، نمی‌توانند به نام احترام به فرهنگ یا سنت، اعمالی را بپذیرند که حقوق بنیادین کودک را نقض می‌کنند. تعارض‌های احتمالی باید به‌صورت موردی و با توجه به اصل مصالح عالیه، حق شنیده‌شدن و اصل عدم تبعیض ارزیابی شوند. بنابراین، فرهنگ و مذهب باید به‌عنوان منابع هویت، تعلق و توانمندی کودک مورد حمایت قرار گیرند، اما نمی‌توانند توجیهی برای خشونت، محرومیت از آموزش یا سایر اعمال ناسازگار با کرامت و حقوق کودک باشند (Scolnicov, 2007; Committee on the Rights of the Child, 2013: paras. 48 & 55-79).

۲-۱. آثار تفسیری و اجرایی ساختار دوگانه

ساختار دوگانه حمایت سه پيامد دارد: نخست، مواد مرتبط کنوانسیون حقوق کودک، به‌ویژه ماده ۳۰، باید همراه با ماده ۲۷ میثاق، اصل عدم تبعیض، حق آموزش، آزادی مذهب و حق مشارکت تفسیر شوند. دوم، تعهد دولت به خودداری از مداخله محدود نیست و در صورت وجود موانع عملی، اتخاذ تدابیر ایجابی برای برخورداری مؤثر کودک از حقوق ضرورت می‌یابد. سوم، ارزیابی اجرای

تعهدات باید آثار مشخص قوانین و سیاست‌ها بر کودکان اقلیت را بررسی کند تا وضعیت آنان در آمار کلی کودکان یا اقلیت‌ها پنهان نماند—(Human Rights Committee, 1994a: paras. 6.1–6.2 & 9; Committee on the Rights of the Child, 2003: paras. 9–48 & 37–12 تعدد منابع تنها زمانی به حمایت واقعی می‌انجامد که میان آنها پیوند تفسیری و اجرایی برقرار شود (Tobin, 2019; Henrard & Dunbar, 2008).

۲. ظرفیت‌های نظام حقوق کودک برای حمایت از کودکان اقلیت

کنوانسیون حقوق کودک سند اصلی الزام‌آور جهانی در این حوزه است. هرچند به اقلیت‌ها اختصاص ندارد، ترکیب اصول عمومی آن با مقررات مربوط به هویت، آموزش، زبان، مذهب و مشارکت، مبنای مهمی برای حمایت از کودکان اقلیت فراهم می‌کند. در این بخش، ظرفیت این نظام براساس سه معیار پژوهش ارزیابی می‌شود.

۲-۱. عدم تبعیض و تحقق برابری واقعی

ماده ۲ کنوانسیون دولت‌ها را مکلف می‌کند حقوق مقرر در کنوانسیون را درباره همه کودکان بدون تبعیض تضمین کنند و نژاد، زبان، مذهب و منشأ ملی یا قومی را از جمله جهات ممنوع تبعیض می‌شمارد. این تعهد به منع تبعیض مستقیم محدود نیست؛ کمیته حقوق کودک تصریح کرده است که در موارد مقتضی، اتخاذ تدابیر ویژه برای رفع شرایط ایجادکننده تبعیض ضرورت دارد (Committee on the Rights of the Child, 2003: paras. 12 & 30). بر این اساس، برابری واقعی از رفتار ظاهراً یکسان فراتر می‌رود و مستلزم توجه به آثار عملی قواعد، رفع محرومیت و کلیشه، جلوگیری از طرد و سازگارکردن ساختارها با تفاوت‌های واقعی است (Vandenhoe, 2005; Fredman, 2022).

برای کودکان اقلیت، این رویکرد مستلزم سنجش آثار سیاست‌های آموزشی، زبانی، قضایی و اجتماعی و اصلاح موانعی است که در ظاهر بی‌طرف‌اند اما در عمل نابرابری را بازتولید می‌کنند. داده‌های تفکیک‌شده و بودجه‌گذاری متناسب می‌توانند این نابرابری‌ها را آشکار کنند، مشروط بر آنکه گردآوری و استفاده از داده بر خودشناسی، هدف مشروع، حریم خصوصی و منع استفاده زیان‌بار استوار باشد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2018).

۲-۲. حمایت از هویت فرهنگی، مذهبی و زبانی در فرایند رشد و آموزش

حمایت از هویت کودک اقلیت با مجموعه‌ای از مقررات کنوانسیون مرتبط است. اصل مصالح عالی‌ه در ماده ۳ ایجاب می‌کند که آثار تصمیمات مربوط به آموزش، مراقبت جایگزین، جدایی از خانواده و سایر مداخلات بر هویت فرهنگی، مذهبی و زبانی کودک نیز سنجیده شود؛ باین‌حال، هویت تنها یکی از عوامل ارزیابی است و نباید به‌صورت کلیشه‌ای بر دیدگاه و سایر حقوق خود کودک غلبه کند (Committee on the Rights of the Child, 2013: paras. 6, 32–40 & 55–79). ماده ۲۰ نیز در مراقبت جایگزین بر تداوم تربیت و زمینه قومی، مذهبی، فرهنگی و زبانی کودک تأکید دارد.

ماده ۸ حق کودک بر حفظ هویت را تضمین می‌کند و، در پرتو سایر مواد کنوانسیون، هویت فرهنگی و اجتماعی نیز در تحلیل آن اهمیت می‌یابد (Tobin & Todres, 2019). ماده ۳۰ نیز به‌طور خاص مقرر می‌کند کودک متعلق به اقلیت قومی، مذهبی یا زبانی نباید از برخورداری از فرهنگ، عمل به مذهب یا استفاده از زبان خود در اجتماع با سایر اعضای گروه محروم شود—(Arkadas, 2022). Thibert & Ruggiero. تفسیر هماهنگ ماده ۳۰ اصل عدم تبعیض نشان می‌دهد که صرف خودداری دولت از مداخله همواره کافی نیست و در صورت وجود موانع واقعی، اقدامات حمایتی متناسب می‌تواند ضرورت یابد.

حمایت از هویت در عین حال نباید به تحمیل هویتی ثابت بر کودک منجر شود. دولت، خانواده و جامعه اقلیت باید ظرفیت‌های در حال تحول و حق کودک بر مشارکت در شکل‌دادن به هویت خویش را محترم بشمارند. به همین دلیل، فرهنگ و مذهب می‌توانند

منابع تعلق و توانمندی باشند، اما نمی‌توانند توجیهی برای اعمال ناسازگار با سایر حقوق بنیادین کودک فراهم کنند (Scolnicov, 2007).

آموزش یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تحقق این حقوق است. مواد ۲۸ و ۲۹، حق آموزش و اهداف آن را با رشد شخصیت، احترام به هویت فرهنگی و زبان کودک و آمادگی برای زندگی در جامعه‌ای مبتنی بر تفاهم و مدارا پیوند می‌دهند. برنامه درسی یا سیاست زبانی باید از حیث آثار آن بر کیفیت یادگیری، هویت و مشارکت کودک ارزیابی شود (Committee on the Rights of the Child, 2001: paras. 9-11 & 15-16). حقوق بین‌الملل یک حق عام و مطلق بر ارائه همه آموزش در تمام مقاطع به زبان مادری مقرر نکرده است، اما در شرایط مقتضی حمایت‌های زبانی و آموزش چندزبانه می‌تواند برای برخورداری مؤثر از حق آموزش و حفظ هویت ضروری باشد (Dunbar, 2001; Fortin, 2009).

۲-۳. مشارکت کودک و الزامات اجرایی حمایت

ماده ۱۲ کنوانسیون حق کودک دارای توانایی شکل‌دادن به دیدگاه را برای بیان آزادانه آن و برخورداری از وزن متناسب با سن و بلوغ تضمین می‌کند (Committee on the Rights of the Child, 2009b: paras. 2, 12-13 & 20-21). برای کودکان اقلیت، زبان متفاوت، ترس از تبعیض، فقدان اطلاعات قابل‌فهم، دوری جغرافیایی و ساختارهای اقتدار می‌توانند مشارکت را محدود کنند. از این‌رو، مشارکت باید داوطلبانه، امن و از نظر زبانی و فرهنگی قابل دسترس باشد و نباید از حق شنیده‌شدن، تکلیفی برای کودک به اظهار نظر ساخته شود (Lundy et al., 2024).

این حق باید هم در تصمیمات فردی مربوط به آموزش، مراقبت، مهاجرت و دادرسی و هم در تدوین سیاست‌های عمومی مؤثر بر کودکان اقلیت تضمین شود. تحقق آن مستلزم سازوکارهای نهادی، اطلاعات کودک‌فهم و امکان مشاهده اثر واقعی دیدگاه کودک بر تصمیم‌نهایی است؛ در غیر این صورت، مشارکت به حضور نمادین تقلیل می‌یابد (Committee on the Rights of the Child, 2003: paras. 9-12 & 37-41).

۳. ظرفیت‌های نظام حمایت از اقلیت‌ها و سازوکارهای نهادی

نظام حقوق اقلیت‌ها مستقیماً بر حفظ هویت، مشارکت و برخورداری مؤثر اشخاص متعلق به اقلیت‌ها تمرکز دارد. ماده ۲۷ میثاق، اعلامیه ۱۹۹۲ و سازوکارهای تخصصی ملل متحد مهم‌ترین اجزای این نظام‌اند. در ادامه، تکامل این چارچوب نسبت به نظام حقوق کودک براساس معیارهای پژوهش بررسی می‌شود.

۱-۳. ماده ۲۷ میثاق و اعلامیه ۱۹۹۲ حقوق اقلیت‌ها

ماده ۲۷ میثاق حق اشخاص متعلق به اقلیت‌های قومی، مذهبی یا زبانی را برای برخورداری از فرهنگ، عمل به مذهب و استفاده از زبان خود در اجتماع با سایر اعضای گروه تضمین می‌کند. کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۲۳ تصریح کرده است که برخورداری از این حقوق به تابعیت محدود نیست، وجود اقلیت به شناسایی رسمی دولت وابسته نیست و در موارد مقتضی ممکن است اقدامات ایجابی برای تضمین برخورداری مؤثر و حمایت از هویت گروه ضرورت داشته باشد (Human Rights Committee, 1994a: paras. 5.1-5.2, 6.1-6.2 & 9). بنابراین، حقوق ماده ۲۷ را نمی‌توان صرفاً آزادی‌هایی سلبی تلقی کرد. برای کودکان، اهمیت این برداشت در آن است که حمایت از حقوق فرهنگی و زبانی نمی‌تواند صرفاً به عدم مداخله در حوزه خصوصی محدود شود. اعلامیه ۱۹۹۲ این چارچوب را توسعه می‌دهد. مواد ۱، ۲ و ۴ از حمایت از موجودیت و هویت اقلیت‌ها، مشارکت مؤثر، برخورداری کامل از حقوق بشر و ایجاد شرایط مناسب برای توسعه فرهنگ، زبان، مذهب و سنت‌ها سخن می‌گویند (Declaration on the

(Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, 1992: arts. 1-4).

کودکان اقلیت، اهمیت اعلامیه در سه محور خلاصه می‌شود: حمایت فعال از هویت، مشارکت مؤثر و توجه به زبان و آموزش. بااین حال، اعلامیه کودک محور نیست و درباره مصالح عالیه، ظرفیت‌های در حال تحول و حق مستقل کودک بر شنیده شدن توضیح خاصی ارائه نمی‌کند. ازاین رو، ظرفیت آن برای حمایت از کودکان اقلیت زمانی کامل تر می‌شود که همراه با اصول کنوانسیون حقوق کودک تفسیر شود. این رابطه تکمیلی، ضرورت همان پیوند میان دو نظام را نشان می‌دهد که مقاله بر آن تأکید دارد (Weller, 2007).

۲-۳. سازوکارهای تخصصی و نقش نهادهای وابسته به ملل متحد

گزارشگر ویژه مسائل اقلیت‌ها، مجمع مسائل اقلیت‌ها، بررسی ادواری جهانی و سایر سازوکارهای شورای حقوق بشر از طریق گزارش‌های موضوعی، بازدیدهای کشوری و توصیه‌ها می‌توانند موضوعاتی مانند آموزش و زبان اقلیت‌ها، بی‌تابیتی، مشارکت و تبعیض را آشکار کنند که در گزارش‌دهی معاهده‌ای کمتر دیده شده‌اند. گزارش‌های جدید دفتر کمیسر عالی نیز نشان می‌دهد که حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی همچنان یکی از حوزه‌های مستقل نظارت و اقدام در نظام ملل متحد است (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2024).

محدودیت اصلی این سازوکارها، ماهیت عمدتاً توصیه‌ای و وابستگی اجرای توصیه‌ها به همکاری دولت‌هاست. افزون بر این، کودکان غالباً در قالب کلی جامعه اقلیت دیده می‌شوند. بنابراین، همکاری منظم‌تر میان گزارشگر ویژه، کمیته حقوق کودک، یونیسف و یونسکو و انعکاس صریح وضعیت کودکان اقلیت در برنامه‌های عمومی برای جلوگیری از نامرئی شدن تجربه خاص آنان ضروری است. (UNESCO, 2016; UNICEF, 2022)

۴. کاستی‌های حمایت موجود

ارزیابی دو نظام براساس سه معیار پژوهش نشان می‌دهد که قواعد حمایتی اصلی موجودند، اما پراکندگی هنجاری، ضعف اجرا و محدودیت ترتیبات مشارکتی و جبرانی مانع شکل‌گیری حمایتی کافی و منسجم شده‌اند (Henrard & Dunbar, 2008).

۴-۱. پراکندگی هنجاری، ضعف هماهنگی و محدودیت ضمانت اجرا

پراکندگی هنجاری نخستین کاستی نظام موجود است. حقوق مرتبط با عدم تبعیض، هویت، آموزش، مشارکت و حقوق اقلیتی در مواد متعدد کنوانسیون حقوق کودک، ماده ۲۷ میثاق، اعلامیه ۱۹۹۲ و تفاسیر عمومی توزیع شده‌اند (Henrard & Dunbar, 2008). این پراکندگی ممکن است دولت‌ها را به اجرای بخشی و نهادهای تعهدات سوق دهد، بی‌آنکه آثار تجمعی سیاست‌های آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و قضایی بر کودک اقلیت ارزیابی شود (Weller, 2007).

خلاً اصلی، فقدان اتصال منظم میان قواعد و سازوکارهاست. تفسیر یا بیانیه مشترک نهادهای معاهداتی و تبادل منظم یافته‌ها میان کمیته حقوق کودک، کمیته حقوق بشر، گزارشگر ویژه اقلیت‌ها، یونسکو و یونیسف می‌تواند انسجام تفسیری و اجرایی را تقویت کند. (Henrard & Dunbar, 2008; Tobin, 2019).

محدودیت دیگر، ضعف ضمانت اجراست. بخشی از استانداردهای اقلیتی در اسناد غیرالزام‌آور یا توصیه‌های سازوکارهای سیاسی بیان شده و اجرای ملاحظات پایانی نیز به همکاری دولت‌ها وابسته است. افزون بر این، سن، زبان، فقر و فقدان حمایت حقوقی می‌تواند دسترسی کودکان اقلیت به شکایت را محدود کند. حمایت مؤثر مستلزم سازوکارهای کودک محور، کمک حقوقی، مترجم، اطلاعات قابل فهم و جبرانی است که علاوه بر خسارت فردی، اصلاح سیاست و تضمین عدم تکرار را نیز دربر گیرد (Committee on the Rights of the Child, 2003: paras. 24-25).

۴-۲. غلبه برابری صوری و فقدان داده‌های قابل اعتماد

بخش مهمی از پاسخ دولت‌ها به وضعیت کودکان اقلیت بر ادعای برابری همه شهروندان استوار است. اگرچه برابری حقوقی ضروری است، در شرایط نابرابر تاریخی کافی نیست. ممنوع کردن تبعیض آشکار بدون اصلاح موانع زبانی، جغرافیایی و اقتصادی ممکن است وضعیت موجود را حفظ کند (UNICEF, 2022).

تجربه عملی دولت‌ها نیز نشان می‌دهد که تضمین قانونی برابری لزوماً به رفع نابرابری در عمل نمی‌انجامد. در رومانی، با وجود تصویب قانون شماره ۱۹۸ سال ۲۰۲۳ و ممنوعیت صریح جداسازی آموزشی، کمیته حقوق کودک در سال ۲۰۲۵ همچنان از استمرار جداسازی کودکان روم در مدارس ابراز نگرانی کرد و از دولت خواست اجرای واقعی مقررات ضد جداسازی، ادغام کودکان روم در مدارس عادی و پایش نظام‌مند مدارس را تضمین کند (Committee on the Rights of the Child, 2025: paras. 15 & 40). این نمونه نشان می‌دهد که وجود قانون منع تبعیض، بدون نظارت، داده‌پردازی و اقدامات اجرایی هدفمند، برای تحقق برابری واقعی کافی نیست.

چالش مشابهی، هرچند با ماهیتی متفاوت، در سیاست زبانی لتونی مشاهده می‌شود. اصلاحات آموزشی این کشور از سال ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵ انتقال تدریجی آموزش پیش‌دبستانی و پایه‌های آموزش عمومی به زبان لتونی را تکمیل کرده و آموزش زبان و تاریخ فرهنگی اقلیت‌ها عمدتاً در قالب برنامه‌های تکمیلی باقی مانده است. در فهرست مسائل منتشرشده در سال ۲۰۲۴، کمیته حقوق بشر از لتونی خواست توضیح دهد چه تدابیری برای جلوگیری از آثار منفی این انتقال بر اقلیت‌های زبانی، تضمین مشارکت مؤثر آنان و حمایت از معلمان و دانش‌آموزان در فرایند گذار اتخاذ شده است. دولت لتونی نیز در پاسخ، بر تدریجی‌بودن اصلاحات، حمایت آموزشی و امکان یادگیری زبان و تاریخ فرهنگی اقلیت‌ها تأکید کرد (Human Rights Committee, 2024: para. 23; Latvia, 2025: paras. 80-81). این تجربه نشان می‌دهد که حتی سیاستی با هدف تقویت زبان رسمی باید از حیث آثار واقعی آن بر دسترسی، مشارکت و حفظ هویت کودکان اقلیت ارزیابی شود.

بدون داده‌های تفکیک‌شده، تشخیص اینکه کودکان اقلیت تا چه حد از حقوق برخوردارند دشوار است. آمار کلی ممکن است نابرابری‌های منطقه‌ای، زبانی یا مذهبی را پنهان کند. در نتیجه، محرومیت نه در سیاست‌گذاری دیده می‌شود و نه در گزارش‌دهی بین‌المللی. با این حال، داده‌پردازی اقلیتی خود می‌تواند خطرآفرین باشد. در جوامعی که اعتماد عمومی پایین یا سابقه تبعیض وجود دارد، ثبت تعلق قومی و مذهبی ممکن است به نظارت یا هدف‌گیری منجر شود. بنابراین، معیارهای خودشناسی، رضایت، ناشناس‌سازی، محدودیت هدف و منع استفاده زیان‌بار باید رعایت شود (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2018). دولت نباید به بهانه خطرات داده، از هر نوع سنجش نابرابری خودداری کند؛ بلکه باید نظامی امن و حقوق‌محور طراحی نماید (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2018). نبود داده‌های معتبر همچنین ارزیابی میزان اجرای توصیه‌های نهادهای معاهداتی را دشوار می‌کند و پاسخگویی دولت را کاهش می‌دهد.

۴-۳. ضعف مشارکت و نادیده گرفتن تفاوت‌های درون‌گروهی

در بسیاری از سازوکارهای مرتبط با اقلیت‌ها، نمایندگی از طریق رهبران، انجمن‌ها یا بزرگسالان صورت می‌گیرد. این ساختار برای بیان مطالبات جمعی مفید است، اما تضمین نمی‌کند که دیدگاه کودکان، به‌ویژه دختران، کودکان دارای معلولیت یا کودکان مخالف دیدگاه غالب، شنیده شود (Committee on the Rights of the Child, 2009b: paras. 9, 21, 87-88 & 134). از سوی دیگر، فرایندهای حقوق کودک نیز ممکن است مشارکت را به مشورت‌های نمادین تقلیل دهند. کودکان اطلاعات کافی درباره موضوع، نحوه استفاده از دیدگاه‌هایشان یا نتایج مشارکت دریافت نمی‌کنند. حمایت کافی مستلزم آن است که مشارکت مستمر، امن و اثرگذار

باشد و تفاوت‌های زبانی و فرهنگی در طراحی آن لحاظ شود (Committee on the Rights of the Child, 2009b: paras. 132-134).

عنوان «کودکان اقلیت» ممکن است تصویری همگون از گروهی بسیار متنوع ایجاد کند. تجربه یک کودک متعلق به اقلیت زبانی ساکن شهر با کودک همان گروه در منطقه محروم یکسان نیست. جنسیت، معلولیت، وضعیت مهاجرت، تابعیت، فقر، محل سکونت و قرارگرفتن در مراقبت جایگزین می‌تواند بر نوع آسیب اثر بگذارد. از این رو، سیاست‌گذاری باید تفاوت‌های درون‌گروهی را نیز در طراحی اقدامات حمایتی منعکس کند.

نظام موجود گاه اقلیت را یک واحد ثابت در نظر می‌گیرد و به نابرابری‌های درون گروه توجه کافی ندارد. رویکرد مناسب باید ضمن شناسایی تعلق اقلیتی، از تقلیل کودک به یک ویژگی هویتی پرهیز کند. هدف، افزودن برچسب‌های بیشتر نیست، بلکه فهم دقیق‌تر موانعی است که در تعامل با یکدیگر شکل می‌گیرند.

این کاستی‌ها بیش از آنکه ناشی از فقدان حقوق باشند، از فاصله میان شناسایی هنجاری و اجرای منسجم آنها ناشی می‌شوند. از این رو، پاسخ مناسب باید بر پیوند تفسیری قواعد، تقویت تعهدات ایجابی و تضمین‌های اجرایی متمرکز شود؛ چارچوبی که در بخش بعد با عنوان «حمایت یکپارچه و افتراقی» تبیین می‌شود.

۵. الگوی حمایت یکپارچه و افتراقی

۵-۱. مبانی هنجاری الگو

نخستین عنصر، شناسایی کودک اقلیت به‌عنوان دارنده حقوقی است که وضعیت او از تعامل سن و تعلق اقلیتی شکل می‌گیرد. ارزیابی‌ها باید بپرسند سیاست مورد نظر چه اثری بر کودکان اقلیت دارد و آیا تجربه آنان با بزرگسالان همان گروه یا سایر کودکان متفاوت است.

این شناسایی نباید به تحمیل هویت منجر شود. تعلق باید، تا حد امکان، بر خودشناسی کودک و خانواده و با توجه به ظرفیت‌های در حال تحول او استوار باشد. دولت نمی‌تواند گروهی را صرفاً برای کنترل یا محدودکردن حقوق طبقه‌بندی کند. بدون این شناسایی، سیاست‌های عمومی آثار متفاوت خود را بر این گروه آشکار نمی‌کنند.

مواد ۲، ۳، ۸، ۱۲، ۲۰، ۲۹ و ۳۰ کنوانسیون باید در پرتو ماده ۲۷ میثاق و اعلامیه ۱۹۹۲ (Tobin, 2019; Nowak, 2005) تفسیر شوند. در مقابل، حقوق اقلیت‌ها نیز باید با اصول مصالح‌عالیه، مشارکت و ظرفیت‌های در حال تحول کودک هماهنگ گردند. چنین تفسیری مانع آن می‌شود که حقوق فرهنگی در نظام اقلیت‌ها از اصول بنیادین حقوق کودک جدا شود یا برعکس، حقوق کودک بدون توجه به هویت فرهنگی اجرا گردد.

این تفسیر می‌تواند در قالب تفسیر عمومی مشترک، بیانیه مشترک نهادهای معاهداتی یا اصول راهنمای سازمان ملل تثبیت شود. سند مشترک باید حداقل حقوق زبانی و فرهنگی، تعهدات آموزشی، استانداردهای داده‌پردازی، مشارکت، دسترسی به عدالت و شاخص‌های نظارت را مشخص کند (Henrard & Dunbar, 2008).

دولت‌ها باید آثار واقعی سیاست‌ها را بسنجند و در صورت وجود نابرابری، اقدامات هدفمند اتخاذ کنند. این اقدامات می‌تواند شامل خدمات ترجمه، آموزش چندزبانه، جذب کارکنان از جوامع اقلیت، حمایت مالی از مناطق محروم، برنامه‌های ضد تبعیض و تضمین دسترسی برابر به خدمات باشد (United Nations Special Rapporteur on Minority Issues, 2017).

اقدامات ویژه باید دارای هدف روشن، متناسب، قابل ارزیابی و تا زمانی ادامه یابند که نابرابری مورد نظر برطرف شود. این اقدامات نباید به جداسازی اجباری یا کاهش استاندارد خدمات برای کودکان اقلیت منجر شوند (Committee on the Rights of the Child, 2009b).

(30 & 12 paras. 2003: 2003). بنابراین، افتراقی بودن به معنای فاصله گرفتن از اصل برابری نیست، بلکه شیوه تحقق آن در شرایط نابرابر است.

۲-۵. مؤلفه‌های ماهوی حمایت

هویت زبانی، فرهنگی و مذهبی باید در آموزش، مراقبت جایگزین، عدالت و خدمات اجتماعی مورد احترام قرار گیرد. کودک باید فرصت واقعی برای یادگیری زبان، شناخت تاریخ و مشارکت در زندگی فرهنگی خود داشته باشد (Arkadas-Thibert & Ruggiero, 2022). در عین حال، حق کودک برای پرسش، انتخاب و تحول نیز باید محترم شمرده شود. دولت و جامعه اقلیت هیچ‌یک نباید هویت را به شکلی بسته بر کودک تحمیل کنند. معیار اصلی، حمایت از ظرفیت کودک برای شکل دادن آزادانه و آگاهانه به هویت خویش است (Scolnicov, 2007; Convention on the Rights of the Child, 1989: arts. 5, 12 & 14). سیاست‌های مرتبط با کودکان اقلیت نباید بدون مشارکت آنان تدوین شوند. اطلاعات باید به زبان و قالب قابل فهم ارائه شود، مشارکت داوطلبانه باشد و کودکان از پیامدهای بیان دیدگاه خود مصون بمانند. در نتیجه، حمایت از هویت باید هم‌زمان از همسان‌سازی اجباری و تحمیل هویت جلوگیری کند.

مشارکت باید شامل کودکان کمتر دیده شده درون گروه نیز باشد. اتکا صرف به رهبران جامعه، والدین یا کودکان ممتاز ممکن است تنوع دیدگاه‌ها را پنهان کند. دولت باید نشان دهد دیدگاه‌های دریافت‌شده چگونه در تصمیم نهایی اثر گذاشته‌اند (Jabareen, 2008). این رویکرد از تبدیل مشارکت به فرایندی صرفاً نمادین جلوگیری می‌کند.

۳-۵. تضمین‌های اجرایی و نهادی

داده‌های تفکیک‌شده برای شناسایی تبعیض ضروری‌اند، اما باید با اصول حریم خصوصی، رضایت، خودشناسی و امنیت همراه باشند. هدف جمع‌آوری باید مشخص و استفاده از داده برای اعمال تبعیض ممنوع باشد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2018). نبود چنین داده‌هایی، امکان سنجش تحقق برابری واقعی را نیز از میان می‌برد. شاخص‌ها نباید فقط میزان دسترسی را اندازه‌گیری کنند، بلکه باید کیفیت، نتیجه و تجربه کودک را نیز بسنجند. برای مثال، حضور در مدرسه بدون سنجش یادگیری، امنیت، احساس تعلق و حفظ زبان، تصویر کاملی ارائه نمی‌دهد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2018). کودکان اقلیت باید بتوانند نقض حقوق را بدون ترس و با حمایت مناسب گزارش کنند. سازوکارهای شکایت باید رایگان، محرمانه، کودک‌محور و از نظر زبانی قابل دسترس باشند (Kilkelly & Liefwaard, 2019). کمک حقوقی، مترجم مستقل و حمایت روانی در موارد لازم باید فراهم شود. دسترسی واقعی به عدالت تنها زمانی محقق می‌شود که کودک بتواند فرایند رسیدگی را درک کرده و در آن مشارکت مؤثر داشته باشد.

جبران نیز باید هم فردی و هم ساختاری باشد (Committee on the Rights of the Child, 2003: paras. 24–25; Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2013: paras. 14–18 & 40–43). رسیدگی به شکایت یک کودک بدون اصلاح قاعده‌ای که تبعیض را بازتولید می‌کند، کافی نیست. نهاد رسیدگی‌کننده باید اختیار توصیه یا الزام به اصلاح سیاست، آموزش کارکنان و تضمین عدم تکرار را داشته باشد.

در سطح ملی، نهادی مشخص باید مسئول هماهنگی سیاست‌های مربوط به کودکان اقلیت باشد و دستگاه‌های آموزش، رفاه، سلامت، فرهنگ و عدالت را به یکدیگر پیوند دهد. نهاد ملی حقوق بشر یا کمیسر کودک نیز باید نظارت مستقل انجام دهد (Committee on the Rights of the Child, 2002: paras. 1–19). در سطح ملل متحد، کمیته حقوق کودک و سازوکارهای اقلیت‌ها

باید توصیه‌های یکدیگر را در بررسی کشورها لحاظ کنند. گزارشگر ویژه اقلیت‌ها می‌تواند بخشی مستقل درباره کودکان در گزارش‌های خود بگنجد و کمیته حقوق کودک نیز وضعیت اقلیت‌ها را به‌طور منظم در فهرست مسائل و ملاحظات پایانی بررسی کند.

۶. دلالت‌های الگوی پیشنهادی برای اجرای تعهدات بین‌المللی ایران

ایران به‌عنوان عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک، در قبال کودکان متعلق به اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی تعهدات معاهده‌ای دارد؛ اعلامیه ۱۹۹۲ نیز چارچوب هنجاری تکمیلی فراهم می‌کند (International Covenant on Civil and Political Rights, 1966: arts. 2 & 27; Convention on the Rights of the Child, 1989: arts. 2, 3, 8, 12, 20, 29 & 30). این بخش بدون ادعای ارزیابی جامع حقوق داخلی ایران، دلالت‌های اجرایی الگوی پیشنهادی را در سیاست‌گذاری، آموزش، خدمات، عدالت و گزارش‌دهی بین‌المللی بررسی می‌کند.

۶-۱. شناسایی مسئله، داده‌پردازی و مشارکت در سیاست‌گذاری کودک

نخست، وضعیت کودکان اقلیت باید به‌صراحت در سیاست‌ها و برنامه‌های ملی کودک دیده شود. عناوین کلی مانند «کودکان محروم» یا «مناطق کمترتوسعه‌یافته» ممکن است آثار خاص زبان، تعلق فرهنگی یا مذهبی و تبعیض را پنهان کنند. سیاست‌گذاری باید تعامل فقر منطقه‌ای، زبان، محل سکونت و تعلق واقعی یا منتسب به اقلیت را در برخورداری کودک از حقوق بررسی کند (UNICEF, 2022; Committee on the Rights of the Child, 2003: paras. 9–12 & 24–25). این شناسایی باید حقوق‌محور باشد و از طبقه‌بندی امنیتی، تحمیل هویت و برچسب‌زنی پرهیز کند. مشارکت جوامع محلی، خانواده‌ها و خود کودکان نیز برای افزایش دقت و مشروعیت سیاست‌ها ضروری است (Committee on the Rights of the Child, 2009b: paras. 12–13, 27, 91 & 127–134).

دوم، سیاست‌گذاری به داده‌های قابل اعتماد درباره آموزش، سلامت، ثبت تولد، حمایت اجتماعی و عدالت نیاز دارد. گردآوری داده‌های قومی و مذهبی باید بر خودشناسی، رضایت در موارد مقتضی، محرمانگی، ناشناس‌سازی، شفافیت هدف و منع استفاده زیان‌بار استوار باشد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2018). در صورت امکان، می‌توان از داده‌های منطقه‌ای، زبانی و شاخص‌های اجتماعی استفاده کرد و هر جا ثبت مستقیم تعلق اقلیتی ضروری است، جوامع و کودکان ذی‌نفع باید در طراحی و ارزیابی مخاطرات مشارکت کنند.

در تدوین سیاست‌های آموزشی، فرهنگی و حمایتی، شنیدن دیدگاه کودکان مناطق و جوامع مختلف ضروری است. سازوکارهای مشارکت باید از نشست‌های نمادین فراتر روند و اطلاعات را به زبان و قالب قابل‌فهم در اختیار کودک قرار دهند (Committee on the Rights of the Child, 2009b: paras. 132–134). همچنین باید برای کودک روشن باشد که دیدگاه او چگونه ثبت، بررسی و در تصمیم‌نهایی منعکس شده است.

مشارکت والدین و جوامع محلی نیز اهمیت دارد، اما نمی‌تواند جایگزین حق مستقل کودک بر بیان دیدگاه شود. در موارد اختلاف میان دیدگاه کودک، خانواده یا جامعه، تصمیم باید با توجه به اصل مصالح‌عالیه، ظرفیت‌های در حال تحول، حق شنیده‌شدن و سایر حقوق بنیادین کودک اتخاذ شود.

۶-۲. آموزش، زبان و حفظ هویت

اصل دسترسی همگانی به آموزش زمانی به برخورداری مؤثر از حق آموزش منجر می‌شود که آموزش از کیفیت، قابلیت فهم و دسترس‌پذیری فرهنگی و زبانی برخوردار باشد. در مناطقی که زبان نخست بخش قابل‌توجهی از کودکان با زبان رسمی آموزش

تفاوت دارد، اتخاذ حمایت‌های آموزشی متناسب برای جلوگیری از افت تحصیلی، ترک تحصیل، ضعف مشارکت و احساس طرد ضرورت می‌یابد.

این حمایت‌ها، متناسب با شرایط هر منطقه، می‌توانند شامل آموزش پیش‌دبستانی دوزبانه، استفاده از دستیاران آموزشی محلی، تولید محتوای مکمل، آموزش معلمان، پشتیبانی زبانی در سال‌های آغازین تحصیل و فراهم کردن امکان یادگیری ادبیات و فرهنگ محلی باشند. هدف نباید جداسازی کودکان اقلیت یا تضعیف یادگیری زبان رسمی باشد؛ بلکه باید امکان تسلط مؤثر بر زبان رسمی را همراه با حفظ، یادگیری و توسعه زبان مادری فراهم آورد (Dunbar, 2001; UNESCO, 2016).

در حقوق داخلی ایران نیز اصل ۱۵ قانون اساسی، ضمن تعیین زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی و مشترک، استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس را در کنار زبان فارسی آزاد اعلام کرده است. با این حال، متن اصل ۱۵ مشخصاً از «تدریس ادبیات» این زبان‌ها سخن می‌گوید و درباره استفاده از آنها به عنوان زبان آموزش سایر دروس تصریحی ندارد. از این رو، ارزیابی وضعیت آموزش کودکان متعلق به اقلیت‌های زبانی مستلزم تفکیک میان امکان آموزش ادبیات زبان محلی و مسئله گسترده‌تر استفاده از آن زبان در فرایند آموزش است.

وضعیت ایران نمونه‌ای روشن از فاصله میان تضمین کلی حق آموزش و چالش‌های اجرایی مربوط به حقوق زبانی است. کمیته حقوق کودک در ملاحظات پایانی سال ۲۰۱۶، ضمن استقبال از نرخ بالای ثبت‌نام در آموزش ابتدایی و متوسطه، از نبود امکان کافی آموزش به زبان‌های بومی اقلیت‌های قومی، از جمله آذری، کردی و عربی، ابراز نگرانی کرد و از ایران خواست دسترسی به آموزش مبتنی بر برنامه درسی ملی را در این زبان‌ها فراهم سازد (Committee on the Rights of the Child, 2016: paras. 77-78). گزارش پنجم و ششم ایران، دولت از برخی تدابیر مرتبط با حقوق فرهنگی و آموزشی اقلیت‌های دینی شناخته شده، از جمله امکان تهیه کتاب‌های دینی و آموزش براساس سنت‌های مذهبی آنان، گزارش داده است؛ با این حال، در بخش مربوط به حقوق فرهنگی اقلیت‌ها، اقدام مشخصی در پاسخ به توصیه پیشین کمیته درباره آموزش بر پایه برنامه درسی ملی به زبان‌های آذری، کردی، عربی و سایر زبان‌های بومی گزارش نشده است (Islamic Republic of Iran, 2025a: paras. 137-138). این تفاوت نشان می‌دهد که ارزیابی اجرای تعهدات نباید به وجود تضمین‌های کلی محدود شود، بلکه باید آثار عملی سیاست زبانی بر فهم آموزش، پیشرفت تحصیلی، حفظ هویت و مشارکت کودک را نیز دربر گیرد.

محتوای کتاب‌های درسی نیز باید تنوع فرهنگی، قومی، زبانی و مذهبی جامعه را به گونه‌ای دقیق، محترمانه و غیر کلیشه‌ای بازتاب دهد. حذف کامل اقلیت‌ها از روایت‌های آموزشی یا بازنمایی آنان به عنوان گروه‌هایی حاشیه‌ای یا ایستا، با هدف آموزش برای تفاهم، مدارا، احترام به هویت فرهنگی و آمادگی برای زندگی در جامعه‌ای متنوع سازگار نیست.

در ارزیابی سیاست‌های آموزشی، صرف ثبت‌نام یا حضور در مدرسه کافی نیست. شاخص‌ها باید کیفیت یادگیری، امنیت محیط آموزشی، تجربه تبعیض، احساس تعلق، امکان مشارکت و آثار سیاست زبانی بر حفظ هویت و پیشرفت تحصیلی را نیز دربرگیرند (Committee on the Rights of the Child, 2009a: paras. 56-63; Committee on the Rights of the Child, 2001: paras. 4, 8 & 11). ارجاع به تفسیر عمومی شماره ۱۱ در این موضع نیز صرفاً ناظر به معیارهای مشترک آموزشی و هویتی است و نباید به معنای تسری حقوق جمعی خاص مردمان بومی، از جمله حقوق مربوط به خودگردانی و سرزمین، به کودکان اقلیت تلقی شود.

۶-۳. دسترسی به خدمات، نظارت بین‌المللی و دامنه تعهدات ایران

خدمات سلامت، رفاه، حمایت از کودک و عدالت باید از نظر زبانی و فرهنگی قابل دسترس باشند. در فرایندهای قضایی و اداری، کودک باید اطلاعات مربوط به حقوق، مراحل و پیامدهای تصمیم را به زبان و قالبی متناسب با سن و فهم خود دریافت کند و در صورت نیاز به مترجم مستقل و آشنا با ارتباط کودک محور دسترسی داشته باشد (Committee on the Rights of the Child, 2019: paras. 46–47 & 62; Kilkelly & Liefwaard, 2019). حساس می‌تواند محرمانگی و استقلال کودک را تضعیف کند. در مراقبت جایگزین نیز تداوم زبانی، فرهنگی و مذهبی باید، در کنار مصالح عالی و دیدگاه کودک، مورد توجه قرار گیرد.

ارزیابی اجرای تعهدات ایران در این حوزه مستلزم توجه به تفاوت میان ادبیات نهادهای بین‌المللی و صورت‌بندی رسمی دولت ایران درباره مفهوم «اقلیت» است. ایران در پاسخ به توصیه‌های چرخه سوم بررسی ادواری جهانی تصریح کرد که براساس اصل ۱۹ قانون اساسی، همه مردم ایران صرف‌نظر از قوم یا قبیله از حقوق برابر برخوردارند و گروه‌های قومی اجزای ملت ایران محسوب می‌شوند؛ از این رو، دولت عنوان «اقلیت قومی» را درباره آنان نمی‌پذیرد. همین موضع در پاسخ ایران به چرخه چهارم UPR نیز با صراحت بیشتری تکرار شد و ایران اعلام کرد که ساختار تاریخی و اجتماعی کشور بر دوگانه «اکثریت - اقلیت» قومی استوار نیست (Islamic Republic of Iran, 2025b: para. 8; Republic of Iran, 2020: para. 7). این اختلاف در طبقه‌بندی نباید نادیده گرفته شود؛ با این حال، از منظر اجرای تعهدات بین‌المللی، مسئله اساسی آن است که آیا کودکانی که از حیث زبان، قومیت یا مذهب در موقعیتی غیرغالب قرار دارند، بدون تبعیض و به‌طور مؤثر از حقوق مقرر در کنوانسیون برخوردار می‌شوند. موضع ایران در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۵ درباره عدم شناسایی «اقلیت قومی» به این معنا نیست که معیارهای عدم تبعیض، برابری واقعی و حمایت از هویت در ارزیابی وضعیت این کودکان موضوعیت خود را از دست می‌دهند.

در مقابل، کمیته حقوق کودک در ملاحظات پایانی سال ۲۰۱۶ از استمرار برخی قوانین و رویه‌های تبعیض‌آمیز علیه کودکان متعلق به اقلیت‌های مذهبی و قومی ابراز نگرانی کرد و به‌طور مشخص به وضعیت کودکان بهائی و سنی و کودکان متعلق به گروه‌های قومی و زبانی اشاره نمود. کمیته از ایران خواست اقدامات مؤثر برای پایان دادن به تبعیض علیه اقلیت‌های مذهبی، قومی و زبانی اتخاذ کند و همچنین در حوزه آموزش، دسترسی به آموزش براساس برنامه درسی ملی در زبان‌های بومی اقلیت‌های قومی، از جمله آذری، کردی و عربی، را مورد توجه قرار دهد (Committee on the Rights of the Child, 2016: paras. 9–10, 31–32 & 77–78). ایران در گزارش پنجم و ششم خود به کمیته اعلام کرده است که آموزش رسمی برای همه گروه‌های اقلیت دارای مدارک هویتی ایرانی یا خارجی قابل دسترس است و مجموعه‌ای از اقدامات آموزشی و حمایتی نیز اجرا شده است (Islamic Republic of Iran, 2025a: para. 134). با وجود این، کمیته در فهرست مسائل مصوب آوریل ۲۰۲۶ مجدداً از ایران خواسته است درباره بازنگری حق شرط کلی، رفع تبعیض علیه کودکان متعلق به اقلیت‌های مذهبی و قومی، تضمین حقوق کودکان اقلیت‌های قومی و زبانی و فراهم کردن آموزش در زبان‌های بومی اطلاعات به‌روز ارائه کند. استمرار طرح این موضوعات نشان می‌دهد که از منظر کمیته، هنوز برای احراز اجرای مؤثر توصیه‌های پیشین و سنجش نتایج عملی اقدامات دولت به اطلاعات و تضمین‌های بیشتری نیاز است (Committee on the Rights of the Child, 2026: paras. 2(a), 2(c), 3(b), 10(c) & 11(e)).

فرایند بررسی ادواری جهانی نیز این تفاوت دیدگاه را آشکار می‌سازد. در چرخه سوم UPR در سال ۲۰۱۹، توصیه‌هایی از جمله تقویت قواعد و سیاست‌های حمایت از اقلیت‌های قومی و مذهبی، تشدید اقدامات برای جلوگیری و رفع تبعیض و اتخاذ تدابیر حقوقی، اداری و سیاستی برای رفع محدودیت‌های وارد بر اعضای این گروه‌ها به ایران ارائه شد؛ در مقابل، توصیه دیگری بر ادامه ابتکارات ایران برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها و تقویت تدابیر قانونی موجود تأکید داشت (Human Rights Council, 2019).

(26.297, 26.298, 26.302 & 26.308 recommendations ایران در پاسخ، ضمن استناد به اصل ۱۹ قانون اساسی، بر برابری اقوام و عدم تلقی آنها به عنوان «اقلیت قومی» تأکید کرد. از این رو، در این چرخه نیز اختلاف اصلی تنها درباره وجود یا عدم وجود تضمین‌های کلی نبود، بلکه درباره نحوه شناسایی گروه‌های مشمول حمایت و ارزیابی آثار واقعی این تضمین‌ها بروز یافت.

این اختلاف در چرخه چهارم UPR در ژانویه ۲۰۲۵ نیز ادامه یافت. از جمله، توصیه ۳۸/۳۱۶ خواستار پایان دادن به تبعیض و تضمین دسترسی برابر اقلیت‌ها به آموزش، اشتغال و خدمات اجتماعی شد و توصیه ۳۸/۳۲۵ بر مقابله با تبعیض علیه اعضای اقلیت‌های قومی یا مذهبی و رفع نابرابری‌های ساختاری اقتصادی - اجتماعی در استان‌هایی که عمدتاً محل سکونت این گروه‌ها هستند تأکید کرد (Human Rights Council, 2025: recommendations 38.316 & 38.325). این توصیه‌ها در فهرست توصیه‌های مورد حمایت قرارنگرفته ایران قرار گرفتند. ایران در توضیح موضع خود بار دیگر به اصل ۱۹ قانون اساسی و برابری حقوقی اقوام استناد و اطلاق وضعیت «اقلیت» به قومیت‌های ایرانی را با واقعیت‌های تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی کشور ناسازگار دانست (Islamic Republic of Iran, 2025b: paras. 8 & 17). در نتیجه، رویه UPR نشان‌دهنده فاصله‌ای قابل توجه میان رویکرد دولت ایران، که بر وحدت ملی و برابری عمومی تأکید دارد، و رویکرد بخشی از سازوکارهای بین‌المللی است که بر شناسایی آثار خاص تبعیض و نابرابری بر گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی تأکید می‌کند.

مسئله حق شرط کلی ایران بر کنوانسیون حقوق کودک، این فاصله را از حیث حقوق معاهدات نیز برجسته می‌کند. ایران هنگام تصویب کنوانسیون در سال ۱۹۹۴ اعلام کرد که مقررات یا موادی را که با قوانین اسلامی و قوانین داخلی لازم‌الاجرا ناسازگار باشند، اجرا نخواهد کرد. کمیته حقوق کودک در سال ۲۰۱۶، ضمن اشاره به اینکه ایران از زمان گزارش‌های پیشین بازنگری مؤثری در این حق شرط انجام نداده است، ماهیت کلی و نامعین آن را مانعی برای اجرای شماری از مقررات کنوانسیون و ناسازگار با موضوع و هدف معاهده دانست و از دولت خواست ماهیت عمومی حق شرط را بازبینی و آن را در یک جدول زمانی روشن پس بگیرد (Committee on the Rights of the Child, 2016: paras. 7-8). این ارزیابی با معیار ماده ۱۹ (ج) کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات مرتبط است که حق شرط ناسازگار با موضوع و هدف معاهده را مجاز نمی‌داند. با این حال، صرف طرح ناسازگاری یک حق شرط، مسئله آثار حقوقی آن را به‌طور خودکار حل نمی‌کند.

درباره اثر حقوقی حق شرط نامعتبر نیز باید میان اصل اعتبار رضایت دولت و ضرورت حفظ تمامیت معاهدات حقوق بشری توازن برقرار شود. کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۲۴ اتخاذ حق شرط‌های کلی و نامشخص را نامطلوب دانسته و در خصوص حق شرط نامعتبر، اصل قابلیت تفکیک آن از رضایت دولت به معاهده را مطرح کرده است؛ به این معنا که در موارد مقتضی، معاهده بدون بهره‌مندی دولت از حق شرط قابل اجرا خواهد بود. (Human Rights Committee, 1994b: paras. 18-19) کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در راهنمای سال ۲۰۱۱ مقرر کرده است که حق شرط نامعتبر فاقد اثر حقوقی است، اما وضعیت دولت صاحب حق شرط به قصد وی بستگی دارد؛ با این فرض قابل رد که، در نبود قصد مخالف، دولت همچنان طرف معاهده باقی می‌ماند، بدون آنکه از حق شرط نامعتبر بهره‌مند شود. (International Law Commission, 2011: guidelines 4.5.1 & 4.5.3) بنابراین، درباره حق شرط ایران نیز نمی‌توان صرف انتقاد کمیته را مساوی با زوال رضایت ایران یا، در سوی مقابل، مجوزی عام برای کنارگذاشتن مقررات کنوانسیون دانست. راه حل حقوقی منسجم‌تر، حرکت از یک حق شرط عام و پیش‌بینی‌ناپذیر به سوی تعیین دقیق موارد تعارض، تحدید یا استرداد حق شرط و، در صورت لزوم، استفاده از اعلامیه‌های تفسیری مشخص است.

از منظر الگوی «حمایت یکپارچه و افتراقی» پیشنهادی این مقاله، مسئله اصلی در ایران نه صرفاً اختلاف بر سر عنوان «اقلیت»، بلکه قابلیت شناسایی و رفع موانع واقعی کودکان در برخورداری از حقوق است. اجرای این الگو مستلزم آن است که آثار قوانین و سیاست‌های آموزشی، زبانی، مذهبی، حمایتی و قضایی بر گروه‌های مختلف کودکان به صورت مستقل سنجیده شود؛ پاسخ ایران به توصیه‌های نهادهای بین‌المللی به داده‌های قابل ارزیابی درباره نتایج عملی اقدامات متصل گردد؛ و هرگونه استناد به حق شرط، به تعارضی مشخص و قابل احراز محدود شود. بدین ترتیب، حتی با حفظ موضع رسمی ایران درباره وحدت قومی ملت، امکان اجرای تعهدات عدم تبعیض، حمایت از هویت، مشارکت و برابری واقعی کودکان بدون تحمیل یک طبقه‌بندی هویتی ثابت فراهم می‌شود.

نتیجه

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مشکل اصلی، فقدان کامل قواعد حمایتی نیست، بلکه ناکافی بودن پیوند میان آنهاست. ارزیابی نظام موجود براساس سه معیار شناسایی هم‌زمان کودکی و تعلق اقلیتی، رفع موانع واقعی و وجود ترتیبات مشارکتی، نظارتی و جبرانی نشان داد که پراکندگی هنجاری، غلبه برابری صوری، ضعف مشارکت، کمبود داده‌های امن و تفکیک‌شده و دشواری دسترسی به عدالت همچنان مانع حمایت کافی و منسجم از کودکان اقلیت است.

در پاسخ، مقاله الگوی «حمایت یکپارچه و افتراقی» را به عنوان چارچوبی برای تفسیر هماهنگ قواعد موجود و تبدیل آنها به معیارهای منسجم اجرا، نظارت و پاسخ‌گویی پیشنهاد می‌کند. یکپارچگی مستلزم پیوند حقوق کودک و حقوق اقلیت‌ها و افتراقی بودن مستلزم اتخاذ تدابیر متناسب برای رفع موانع واقعی و تحقق برابری است، نه ایجاد حقوق یا امتیازهای ناموجه جدید. در سطح ملل متحد، تدوین اصول راهنمای مشترک و همکاری منظم‌تر نهادهای مرتبط می‌تواند پراکندگی موجود را کاهش دهد. در سطح ملی نیز دولت‌ها باید آثار واقعی سیاست‌ها را بر کودکان اقلیت بسنجند و حمایت از زبان و هویت، مشارکت، خدمات قابل فهم و جبران مؤثر را تضمین کنند. برای ایران، این رویکرد مستلزم شناسایی حقوق محور موانع، گردآوری امن داده‌ها، مشارکت کودکان و اجرای محدود و مشخص حق شرط به گونه‌ای است که به محرومیت آنان از هسته حمایتی کنوانسیون نینجامد.

منابع فارسی

- آذریندار، احمدرضا، و موسی‌زاده، رضا. (۱۴۰۳). تقابل حقوق اساسی رژیم اسرائیل با تعهدات کنوانسیون حقوق کودک: نقض مصالح عالیّه در قانون دولت - ملت یهود. مطالعات حقوقی، ۱۶(۱)، ۷۵-۱۰۴. <https://doi.org/10.22099/jls.2024.48960.5054>
- زمانی، سیدقاسم. (۱۳۸۴). (حمایت از اقلیت‌ها در اسناد جهانی حقوق بشر. پژوهش حقوق و سیاست)، ۱۵ و ۱۶، ۱۴۵-۱۸۶.
- شریفی طرازکوهی، حسین و عبدالله قره‌باغی. (۱۳۸۹). (تحلیل قاعده منع تبعیض نسبت به اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل. مجله حقوقی بین‌المللی، ۲۷(۴۲)، ۳۱-۴۳. <https://doi.org/10.22066/cilamag.2010.1727463-31>
- فضائلی، مصطفی و موسی کرمی. (۱۴۰۴). (حقوق اقلیت‌ها و پیشگیری از منازعات قومی از نظر گزارشگر ویژه اقلیت‌ها؛ درس‌هایی برای کشورهای چندقومی. مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۶(۱)، ۳۰۵-۳۲۹. <https://doi.org/10.22059/jcl.2024.372525.634608329-305>
- کاظمی، احمد و محمدعلی کفایی‌فر. (۱۳۹۹). (تعریف اقلیت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر. فصلنامه مطالعات ملی، ۲۱(۸۴)، ۲۵-۴۶. <https://doi.org/10.22034/rjnsq.2020.120488>
- موسی‌زاده، ابراهیم. (۱۴۰۲). (تبعیض مثبت به مثابه مبنایی حمایتی برای تضمین حقوق افراد دارای معلولیت؛ بررسی تطبیقی اقدامات داخلی و بین‌المللی. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۰(۴)، ۱۳۵-۱۵۴. <https://doi.org/10.22091/csiw.2024.8755.2345154-135>
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۵۸). اصل ۱۵.

منابع غیرفارسی

- Arkadas-Thibert, A., & Ruggiero, R. (2022). Article 30: Cultural, religious, and linguistic rights of minority or Indigenous children. In Z. Vaghri, J. Zermatten, G. Lansdown, & R. Ruggiero (Eds.), *Monitoring state compliance with the UN Convention on the Rights of the Child: An analysis of attributes* (pp. 271–280). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-030-84647-3_28
- Committee on the Rights of the Child. (2001). General Comment No. 1: The aims of education (UN Doc. CRC/GC/2001/1).
- Committee on the Rights of the Child. (2002). General Comment No. 2: The role of independent national human rights institutions in the promotion and protection of the rights of the child (UN Doc. CRC/GC/2002/2).
- Committee on the Rights of the Child. (2003). General Comment No. 5: General measures of implementation of the Convention on the Rights of the Child (UN Doc. CRC/GC/2003/5).
- Committee on the Rights of the Child. (2009a). General Comment No. 11: Indigenous children and their rights under the Convention (UN Doc. CRC/C/GC/11).
- Committee on the Rights of the Child. (2009b). General Comment No. 12: The right of the child to be heard (UN Doc. CRC/C/GC/12).
- Committee on the Rights of the Child. (2013). General Comment No. 14 on the right of the child to have his or her best interests taken as a primary consideration (UN Doc. CRC/C/GC/14).
- Committee on the Rights of the Child. (2016). Concluding observations on the combined third and fourth periodic reports of the Islamic Republic of Iran (UN Doc. CRC/C/IRN/CO/3-4).
- Committee on the Rights of the Child. (2019). General Comment No. 24 on children's rights in the child justice system (UN Doc. CRC/C/GC/24).
- Committee on the Rights of the Child. (2025). Concluding observations on the combined sixth and seventh periodic reports of Romania (UN Doc. CRC/C/ROU/CO/6-7).
- Committee on the Rights of the Child. (2026). List of issues in relation to the combined fifth and sixth periodic reports of the Islamic Republic of Iran (UN Doc. CRC/C/IRN/Q/5-6).
- Convention on the Rights of the Child. (1989). 1577 U.N.T.S. 3.
- Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities. (1992). UNGA Res. 47/135, UN Doc. A/RES/47/135.
- Dunbar, R. (2001). Minority language rights in international law. *International and Comparative Law Quarterly*, 50(1), 90–120. <https://doi.org/10.1093/iclq/50.1.90>
- Fortin, J. (2009). *Children's rights and the developing law* (3rd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Fredman, S. (2022). *Discrimination law* (3rd ed.). Oxford: Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780198854081.001.0001>

Henrard, K., & Dunbar, R. (Eds.). (2008). *Synergies in minority protection: European and international law perspectives*. Cambridge: Cambridge University Press.

Human Rights Committee. (1994a). General Comment No. 23: The rights of minorities (Article 27) (UN Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add.5).

Human Rights Committee. (1994b). General Comment No. 24: Issues relating to reservations made upon ratification or accession to the Covenant or the Optional Protocols thereto, or in relation to declarations under article 41 of the Covenant (UN Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add.6).

Human Rights Committee. (2024). List of issues in relation to the fourth periodic report of Latvia (UN Doc. CCPR/C/LVA/Q/4).

Human Rights Council. (2019). Report of the Working Group on the Universal Periodic Review: Islamic Republic of Iran (UN Doc. A/HRC/43/12).

Human Rights Council. (2025). Report of the Working Group on the Universal Periodic Review: Islamic Republic of Iran (UN Doc. A/HRC/59/12).

International Covenant on Civil and Political Rights. (1966). 999 U.N.T.S. 171.

International Law Commission. (2011). *Guide to Practice on Reservations to Treaties*. United Nations.

Islamic Republic of Iran. (1994). Reservation upon ratification of the Convention on the Rights of the Child. United Nations Treaty Collection.

Islamic Republic of Iran. (2020). Report of the Working Group on the Universal Periodic Review: Islamic Republic of Iran—Addendum (UN Doc. A/HRC/43/12/Add.1).

Islamic Republic of Iran. (2025a). Combined fifth and sixth periodic reports submitted by the Islamic Republic of Iran under article 44 of the Convention (UN Doc. CRC/C/IRN/5-6).

Islamic Republic of Iran. (2025b). Report of the Working Group on the Universal Periodic Review: Islamic Republic of Iran—Addendum (UN Doc. A/HRC/59/12/Add.1).

Jabareen, Y. T. (2008). Toward participatory equality: Protecting minority rights under international law. *Israel Law Review*, 41(3), 635–676. <https://doi.org/10.1017/S002122370000039X>

Kilkelly, U., & Liefwaard, T. (Eds.). (2019). *International human rights of children*. Singapore: Springer.

Latvia. (2025). Replies of Latvia to the list of issues in relation to its fourth periodic report (UN Doc. CCPR/C/LVA/RQ/4).

Lundy, L. (2007). ‘Voice’ is not enough: Conceptualising Article 12 of the United Nations Convention on the Rights of the Child. *British Educational Research Journal*, 33(6), 927–942. <https://doi.org/10.1080/01411920701657033>

Lundy, L., Murray, C., Smith, K., & Ward, C. (2024). Young children's right to be heard on the quality of their education: Addressing potential misunderstandings in the context of early childhood education. *British Educational Research Journal*. <https://doi.org/10.1002/berj.3968>

Nowak, M. (2005). *U.N. Covenant on Civil and Political Rights: CCPR commentary* (2nd rev. ed.). Kehl: N.P. Engel.

Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights. (2013). Access to justice for children (UN Doc. A/HRC/25/35).

Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights. (2018). A human rights-based approach to data: Leaving no one behind in the 2030 Agenda for Sustainable Development. United Nations.

Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights. (2024). Rights of persons belonging to national or ethnic, religious and linguistic minorities (UN Doc. A/HRC/55/35).

Pentassuglia, G. (2002). *Minorities in international law: An introductory study*. Strasbourg: Council of Europe Publishing.

Scolnicov, A. (2007). The child's right to religious freedom and formation of identity. *The International Journal of Children's Rights*, 15(2), 251–267. <https://doi.org/10.1163/092755607X20650>

Thornberry, P. (1991). *International law and the rights of minorities*. Oxford: Clarendon Press.

Tobin, J. (Ed.). (2019). *The UN Convention on the Rights of the Child: A commentary* (2nd ed.). Oxford: Oxford University Press.

Tobin, J., & Todres, J. (2019). Article 8: The right to preservation of a child's identity. In J. Tobin (Ed.), *The UN Convention on the Rights of the Child: A commentary* (2nd ed., pp. 281–306). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/law/9780198262657.003.0009>

UNESCO. (2016). If you don't understand, how can you learn? Global Education Monitoring Report, Policy Paper 24.

UNICEF. (2022). *Rights denied: The impact of discrimination on children*.

United Nations General Assembly. (2007). United Nations Declaration on the Rights of Indigenous Peoples (UN Doc. A/RES/61/295).

United Nations Special Rapporteur on Minority Issues. (2017). *Language rights of linguistic minorities: A practical guide for implementation*. Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights.

Vandenhole, W. (2005). Non-discrimination and equality in the view of the UN human rights treaty bodies. Antwerp: Intersentia.

Vienna Convention on the Law of Treaties. (1969). 1155 U.N.T.S. 331.

Weller, M. (Ed.). (2007). Universal minority rights: A commentary on the jurisprudence of international courts and treaty bodies. Oxford: Oxford University Press.

Protection of Minority Children in the United Nations System: Assessing Adequacy and Strengthening Protection

Abstract

Minority children occupy a complex position at the intersection of children's rights and minority rights. Their status as children, combined with membership in non-dominant national or ethnic, religious, and linguistic groups, may expose them to discrimination, deprivation, and erosion of identity. However, their protection within the United Nations system remains fragmented between the child-rights regime and the minority-rights regime, neither of which comprehensively addresses the position of the "minority child." This article asks whether the interaction of the norms and mechanisms of these two regimes provides adequate, coherent, and enforceable protection. Using doctrinal legal analysis and documentary research on treaties, treaty-body interpretations, and specialized United Nations mechanisms, the article finds that the main problem is not the absence of protective norms, but the lack of a systematic connection between them, the predominance of formal equality, weak institutional coordination, and limited implementation and remedial guarantees. It therefore proposes an "integrated and differentiated protection" model. Integration requires coordinated interpretation and implementation of children's rights and minority rights, while differentiation requires proportionate measures aimed at removing actual barriers to the enjoyment of rights. The model is based on simultaneous recognition of childhood and minority status, protection of identity with respect for evolving capacities, positive measures, effective participation, rights-based data collection, access to justice, and institutional accountability. The findings also show that implementing Iran's international obligations requires moving beyond general guarantees and giving closer attention to the effects of educational, linguistic, protective, and judicial policies on minority children.

Keywords: Minority Children; Children's Rights; Minority Rights; Substantive Equality; Integrated and Differentiated Protection.